

# ابعاد یک حضور و ردصلاحیت - ۱

## عباس عبدي

انتشار نامه شوراي نگهبان به آقاي لاريجاني درباره علل ردصلاحيت او بازتاب گسترده‌اي داشت، به طوري که حتي اصولگرايان طرفدار اين شورا را در بهت و حيرت فرو برد. در چند يادداشت مي‌خواهم به اين مساله بپردازم، زيرا اتفاق مهمي رخ داده است. پيشتر درباره نقض ادعاي محرمانه بودن اين نامه يك يادداشت نوشته‌ام و اکنون به آن نمي‌پردازم. در ادامه به نکات ديگر ماجرا اشاره خواهم کرد. البته هدف از اين نوشته‌ها دفاع از آقاي لاريجاني نيست، چون نقدها به او و ساير اعضاي خانواده در جاي خود محفوظ است. هدف اصلي فهم بخشي از مساله سياست در ايران و عملکرد شوراي نگهبان است که از خلال ردصلاحيت اعلام شده عليه آقاي لاريجاني مشهود است. اولين نکته‌اي که کمتر به آن توجه ميشود، علت حضور آقاي لاريجاني در انتخابات بود. آنچه بنده مي‌خواهم به عنوان علت اين حضور بگويم، لزوماً از طرف خود وي گفته نشده است. آقاي لاريجاني در اظهارات عمومي و حتي خصوصي نيز تاکيد کرده است که براي رييس‌جمهور شدن مي‌آيد. اين انگيزه را براساس اين تحليل به دست آورده که رييس‌جمهور شدن آقاي رييسي، تبعات منفي براي کشور خواهد داشت و نيز اطمینان داشته است که هيچ مسيري براي حضور موثر اصلاح‌طلبان و نامزدهاي آنان نيز گشوده نخواهد بود. البته بيان عمومي چنين موضعي نه فقط از جانب او، بلکه از طرف هر نامزد ديگري معقول است. حتي نامزدهايي که آشکارا پوششي بودند و براي گرفتن پست و مقام‌هاي بعدي آمدند نيز مدعي بودند که براي انتخاب شدن آمده‌اند و طبيعي است که انتظاري جز بيان اين انگيزه نميرود و اين در حالي است که آنان ميدانند هيچ شانس ندارند. البته در اين ميان دو امتياز يا شانس نصيبشان ميشود، اول اينکه با قرينه‌سازي سال ۱۳۸۴ گمان مي‌کند که دنيا را چه ديدي، شايد روزي پرنده خوششانسي نيز روي شانه‌هاي آنان نيز بنشيند. امتياز دوم که نقد است، براي افرازي است که اصولاً سطح سياسي متوسط رو به پاييني دارند و با اين حضور يك اعتبار تبليغاتي کسب مي‌کنند و رتبه سياسي خود را يك درجه بالا مي‌برند و احتمالاً سرمايه‌اي ميشود براي مبادله سياسي و گرفتن پست و مقام يا حضور در انتخابات بعدي. اين دو انگيزه براي لاريجاني موضوعيت نداشت، زيرا وي در وضعيتي بود که اگر مي‌آمد و با فاصله زياد

می‌بخت طبعاً يك هزینه سياسي جدی محسوب می‌شود، ضمن اینکه به دلیل جایگاه ریاست مجلس وی، بی‌معناست که گمان شود برای افزایش رتبه سياسي از طریق انتخابات آمده است. پس آیا باید بپذیریم که برای انتخاب شدن آمده است؟ منظور از انتخاب شدن نیز يك احتمال متعارف و جدی است، مثلاً حداقل بتواند ۳۰ تا ۳۵ درصد آرا را به دست آورد و الا کسب ۵ درصد رای که همان نامزدهای پوششی هم می‌آورند! به نظر بنده اگر برای انتخاب شدن با يك احتمال معقول آمده بود، قطعاً دچار اشتباه فاحش سياسي شده بود، زیرا او به علل گوناگون فاقد زمینه برای کسب چنین رایي بود. این را به بدی یا خوبی نمی‌گویم، واقعیت است. بعید هم می‌دانم هیچ ناظر آگاهی حتی از دوستان وی نیز چنین موفقیتی را محتمل می‌دانستند. احتمال تغییر شرایط نیز برای او متصور نبود، زیرا وی چهره شناخته‌شده‌ای بود، نمی‌توانست اقدامی چشمگیر برای تغییر فضا کند. حداکثر می‌توانست در نفي و نقد دیگران سخن بگوید که قطعاً از این نظر دست خودش بیشتر زیر ساطور بود و سلبه طرف مقابل برای تخریب او پرزورتر بود. از سطح درك و فهم سياسي لاریجانی نیز بعید است که به چنین گزاره‌ای اعتقاد داشته باشد که شانسی برای انتخاب شدن خود قائل است، هر چند انتخاب ریاست‌جمهوری می‌تواند مثل مواد مخدر عمل کند، همچنانکه آقای هاشمی در سال ۱۳۸۴ دچار چنین برداشت عجیبی شد و گام در راهی گذاشت که نتیجه‌اش ریاست‌جمهوری بدترین و کم‌احتمال‌ترین گزینه‌ای بود که او گمان می‌کرد. بگذریم.